

نوشته: دکتر منوچهر طباطبائی مؤتمنی

انقلاب اداری و مسئله دادگاههای اداری

انقلاب اداری و آموزشی که اصل دوازدهم منشور انقلاب سفید است در واقع شامل دو موضوع میباشد: انقلاب اداری و انقلاب آموزشی^۱.

مفهوم اصل مزبور این است که بموازات اینک دستگاهها و سازمانهای اداری کشورو نحوه مدیریت امور و طرز برخورد و دربرو شدن با امور و مسائل عمومی تغییر یافتد و متناسب با مقتضیات و نیازمندیهای زمان و جهش انقلابی ما میشود، استعداد های افراد نیز در هر رشته از امور به بهترین صورت پرورش یافته شکوفان گردد. بد بیان دیگر منظور از اصل مزبور این است که اصول انقلاب ایران بوسیله يك دستگاه اداری منظم و با طرز تفکر جدیدی بموقع اجرا گذاشته شود تا آرمانها و هدفهای انقلاب به خوبی به ثمر برسند.

انقلاب آموزشی از بحث ما خارج است گفتگوی ما فعلا در پیرامون انقلاب اداری و عدالت اداری میباشد.

مقدمتاً باید دانست که از نظر سیاسی، کلمه انقلاب، دارای معانی گوناگونی است به معنی وسیع کلمه «انقلاب» در هم شکستن نظام موجود - که درستی و حقانیت آن در اصل، مورد تردید قرار گرفته است - و مستقر ساختن نظام نوین بجای آن میباشد. بهمین جهت در اصل دوازدهم منشور، استعمال کلمه «انقلاب» کاملاً آگاهانه است زیرا هدف

۱- راجع به ملازمه انقلاب اداری و انقلاب آموزشی مراجعه شود به مقاله استاد علی محمد اقتداری تحت عنوان «انقلاب اداری و آموزشی»، مجله مدیریت امروز. نشریه مرکز آموزش مدیریت. سازمان امور اداری و استخدامی کشور ص ۱. شماره ۳ مجله ۱۳۵۰.

انقلاب سفید ایران، واژگون ساختن نظام ارباب ورعیتی، ازین بردن ویژگی‌های خاص اقتصادی آن، ایجاد زیر بنای لازم برای ساختمان جامعه سالمتر و نیرومندتر، تأمین عدالت اجتماعی از طریق توزیع عادلانه درآمد، تعمیم رفاه اجتماعی و آزاد کردن نیروهای خفته اجتماع و شرکت دادن آنها در راه سازندگی ایران بوده است و بدیهی است در این شرائط، لازم بود نظام اداری، ارزشها و سنتهای سابق نیز که باصطلاح رونمای جامعه بود اساساً تغییر یابد و جوا بگویی واقعی نیازمندیهای حال و آینده اجتماع نوین ما گردد.

با توجه با آنچه گفته شد و اینکه پیشرفت برنامدهای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور و اجرای اصول و هدفهای انقلاب سفید در گرو مدیریت صحیح و منظم دستگاههای مملکتی است، فلسفه اصل «انقلاب اداری» و هدفهای آن بخوبی آشکار میگردد. هر يك از اصول «انقلاب ایران»، ناظر به موضوع خاصی است که حدود و ضوابط آن در يك یا چند قانون، معین و مشخص شده است چنانکه مثلاً اصل اول شامل اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب و رعیتی است و یا اصل دوم شامل ملی شدن جنگلها و مراتع در سرتاسر کشور و اصل چهارم شامل سهم کردن کارگران در سود کارگاهها و اصل نهم شامل خانههای انصاف است در حالیکه برعکس اصل «انقلاب اداری» شامل يك موضوع کلی یعنی تمام دستگاههای اداری کشور است که انجام آن مستلزم اصلاحات و دیگر گونیهای شگرف در کلیه سازمانها و ادارات دولتی و بالنتیجه تصویب قوانین و مقررات متعدد و گوناگون میباشد^۱.

با توجه به وسعت دستگاه اداری کشور و مشاغل و وظائف عدیده‌ای که دولت بعناوین مختلف در جامعه متقبل گردیده است، اهمیت انقلاب اداری و مشکلات و دشواریهایی که در راه تحقق آن وجود دارد بخوبی معلوم میشود و چون از طرفی بهم ریختن تمام دستگاه اداری و دادن تشکیلات صحیح، مستلزم وقت و مدیران کار آزموده است، لذا انقلاب اداری را باید جریان مداوم و مستمری دانست که احتیاج

۱ - مراجعه شود به مقاله مؤلف تحت عنوان «سخنی چند در پیرامون اصلاحات اداری»، مندرج در مجله فنون اداری شماره پنجم سال ۱۳۴۶ ص ۲۰ تا ۳۰.

به زمان دارد و باید بتدریج وبا احتیاط صورت گیرد .
بدون تردید ، يك مقدار از مشکلات ، ناشی از سنن و عادات و یا عقاید و افکازی
است که از قدیم در اجتماع و زندگی اداری ما وجود داشته است که مسلماً بیرون کردن
آنها از مغزها و جایگزین کردن مفاهیم جدید بجای آنها کار بس مشکلی است . من
باب مثال در سابق ، مفهومی که مردم از رهبری و مدیریت در ذهن داشتند بکلی بامفهوم
مدیریت امروز و روحیات تازه متفاوت دارد و عملاً مانع گسترش و تحقق انقلاب اداری
میشود : در گذشته ، مدیر خوب بکسی گفته میشد که وی بتواند با اعمال قدرت و ایجاد
رعب در زیر دستان ، آنها را بانجام کار وادار نماید^۱ .

ولی امروزه این تئوری مردود است ، مدیر خوب کسی است ، کسه از طریق
ترغیب و تشویق و ایجاد شوق و علاقه در زیر دستان ، کار را بانجام برساند .
خشونت و رعب و هراس در مدیریت امروز محلی ندارد .

مثال دیگر اینکه در سابق ، مردم ، حکومت و دستگاه اداری را از خود
نمیدانستند و در آن شرکت و دخالتی نداشتند و در مقابل ، حکومت نیز ارزشی برای
مردم قائل نبود و آنها را بیبازی نمیگرفت^۲ و بهمین علت ، کارمند دولت نیز خود را
خادم و خدمتگزار مردم نمیدانست و در برابر مردم و افکار عمومی احساس مسئولیت

۱- مراجعه شود به کتب زیر :

- سازمان و مدیریت تالیف استاد علی محمد اقتداری چاپ دوم سال ۱۳۴۲ ص ۲۵۴
(شیوه های رهبری) .

- مجله مدیریت امروز نشریه سازمان امور اداری و استخدامی کشور شماره دوم -
دوره اول پاییز ۱۳۴۹ ص ۱ تا ۱۱ راجع به جنبه انسانی سازمان (تئوری $y \times x$)
- اصول جامعه شناسی صنعتی تالیف منوچهر تهرانی ، پلی کپی دانشکده علوم اداری و
مدیریت بازرگانی سال ۵۰-۱۳۴۹ ص ۲۰ به بعد .

- روابط انسانی تالیف دکتر امیر هوشنگ مهرآسا ، پلی کپی دانشکده علوم اداری
و مدیریت بازرگانی سال ۵۰-۴۹ . ص ۵۹ تا ۶۹ (نظریه های روابط انسانی و مسئله -
انگیزش) .

۲- مراجعه شود به حقوق اداری تالیف استاد کریم سنجابی ، ص ۲۸ موضوع تقسیم
امور و احکام به شرعی و عرفی .

نمینمود به بیان دیگر کارمند خود را نوکر دولت میدانست نه خدمتگزار مردم .
در هر حال با وجود آنکه چند سال از تصویب «اصل انقلاب اداری» میگذرد و
در این مدت کارهایی انجام شده است ولی دولت اقرار دارد که توفیق کاملی در این
زمینه بدست نیآورده است^۱ . بنظر میرسد عدم توفیق کامل دولت ناشی از اینست که
دولت در این زمینه ، نه تنها برنامه و استراتژی صحیحی نداشته بلکه برای ارزیابی
پیشرفت‌های اداری نیز فاقد مکانیسم مؤثر بازرسی و نظارت بوده است . قطعنامه‌هایی
که در کنگره انقلاب اداری ایران منعقد در زمستان سال ۱۳۴۶ تصویب و صادر شد
بیشتر جنبه نظری داشت تا جنبه عملی^۲ و در حقیقت نمیتوانست روشنائی زیادی پیش
پای دولت بیفکند و شورای انقلاب اداری هم که تشکیل شد عملاً کاری از پیش نبرد^۳ .
با وجود این احوال ، بیان عملیات دولت در این باره قابل توجه است ، و آنها
عبارتند از : بررسی و تصویب سازمان و وظایف وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی ، انجام
مرحله اول قانون استخدام کشوری ، اصلاح قوانین شهرداری و انجمنهای روستاها ،
تشکیل انجمنهای شهرستانها و استانها ، تشکیل انجمنهای بهداری ، تشکیل شوراهای
آموزش و پرورش منطقه‌ای ، تشکیل سازمان بازرسی عالی شاهنشاهی ، تصویب قانون
آرشیو ملی و قانون نظام صنفی .

گرچه اقدامات دولت در تجدید سازمان وزارتخانه‌ها و موسسات عمومی ، و
سپردن کار مردم به مردم از طریق تشکیل انجمنهای روستاها و شهرها و شهرستانها
و استانها ، انجمنهای بهداری و شوراهای آموزش و پرورش منطقه‌ای ، و خانه‌های
انصاف ، و شوراهای داورى و تنظیم امور بخش خصوصی از طریق تشکیل نظامهای

۱- مراجعه شود به صورت مذاکرات مجلسین در شهریور و مهر ۱۳۵۰ .

۲- مراجعه شود به قطعنامه مورخ ۱۳۴۶ کنگره انقلاب اداری ایران و قطعنامه سمینار
انقلاب اداری منعقد از طرف حزب ایران نوین بهمن ۱۳۴۶ .

۳- مراجعه شود به مقاله مؤلف تحت عنوان «شورای انقلاب اداری» مندرج در مجله
فنون اداری ص ۴ شماره ۲۰ سال ۱۳۴۲ و مقاله دکتر درودی تحت عنوان اثر شورای عالی
انقلاب اداری در روضه سازمانها ، در همان شماره از مجله مذکور ص ۱۲ .

صنفی - انتخابات اتاق اصناف در شرف اجراست - چشمگیر و قابل ملاحظه است ولی دولت هنوز در جلوگیری از تمرکز و تراکم امور در مرکز و هجوم مردم به تهران، رفع تبعیضات استخدامی، و تأمین رفاه و خدمات اجتماعی و درمانی و تعاونی برای مستخدمین برقراری سیستم صحیح لیاقت و شایستگی در انتصابات، متناسب ساختن حقوق و دستمزد های طبقات مختلف مستخدمین عمومی، استقرار سیستم صحیح ارزشیابی کارمستخدمین دولت، حذف تشریفات زائد و دست و پاگیر ادارات و ساده کردن روشها و تشریفات انجام کار، ایجاد هماهنگی کامل بین دستگاهها و بالاخره تأمین عدالت اداری^۱ که بویژه موضوع بحث ماست به موفقیت های کاملی نائل نشده است و مسلماً در آینده باید اقدامات دولت در این زمینهها تکمیل گردد تا انقلاب اداری به مفهوم واقعی کلمه تحقق یابد.

البته یکی از اقدامات مهم دولت در زمینه انقلاب اداری تأسیس مجدد سازمان بازرسی عالی شاهنشاهی است. این سازمان در کنترل ادارات و سازمانهای دولتی نقش مؤثری دارد و در ظرف مدتیکه تشکیل شده است وظایف خود را با شایستگی و بی طرفی کامل آنطور که در شان بازرسان عالی شاهنشاهی «چشم و گوش شاه» بوده است انجام داده است ولی باید دانست سازمان بازرسی شاهنشاهی مرجع قضائی نیست و تصمیمات آن بهیچوجه تصمیمات قضائی لازم الاجراء و دارای ضمانت اجرائی کافی نیستند و انگهی تعداد زیادی از شکایات و دعاوی وجود دارند که نوعاً آنها را نمیتوان در نزد سازمان مزبور مطرح ساخت و به حق خود رسید بلکه برای رسیدگی بشکایات و دعاوی مزبور باید بمراجع دیگری مراجعه شود که یا اصلاً در کشور ما وجود ندارند یا وجود دارند ولی نارسا هستند.

۱- عدالت اداری را نباید با عدالت اجتماعی و عدالت قضائی اشتباه کرد. در اصطلاح حقوق اداری، عدالت اداری به وجود مراجعی گفته میشود که بتوانند به تظلمات مردم از دستگاهها و ماموران اداری رسیدگی و احقاق حق نمایند.

انقلاب سفید ایران تاکنون در راه تحقق عدالت اجتماعی و قضائی گامهای بلند و مؤثری برداشته است.

توضیح آنکه دعاوی افراد علیه دولت بر دو دسته اند دعاوی ابطال (دعاوی حکمی) و دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی دولت (دعاوی ماهوی).

در دعاوی ابطال که آنرا اصطلاحاً حادراً حقوق اداری فرانسه، دعوی تخطی از صلاحیت^۱ میگویند خواهان مدعی است که یک اقدام و یا تصمیم اداری برخلاف قانون است و لذا از دادگاه درخواست میکند که به دعوی رسیدگی و آن تصمیم یا اقدام را باطل و بلا اثر اعلام کند چنانکه مثلاً اداره، حکم بازنشستگی کارمندی را صادر کند و کارمند مدعی باشد که آن حکم برخلاف قانون صادر شده است و خواستار لغو و ابطال آن باشد یا آنکه اداره، برای کسی پروانه کسبی صادر کند و شخصی مدعی باشد که آن پروانه برخلاف قانون صادر گردیده است و به حقوق حقه او صدمه میزند و لذا از دادگاه درخواست نماید که آن پروانه را لغو و باطل اعلام نماید، و یا آنکه اداره، حکم انتقال مستخدمی را صادر کند و مستخدم، مدعی باشد که آن حکم برخلاف قانون صادر شده است و لذا خواستار لغو آن و اعاده وضع ثابت استخدامی خود باشد. و یا آنکه وزارتخانه ای آئیننامه ای برخلاف قانون وضع نماید و شخص ذینفعی، مدعی خلاف قانون بودن آن باشد. بطوریکه از این مثالها معلوم میشود در دعوی ابطال، ادعا آنست که تصمیم و یا اقدامی که از طرف اداره اتخاذ و یا انجام شده است برخلاف قانون و مقررات میباشد و بنحوی از انحاء به حقوق افراد صدمه میزند؛ در اینجا باید مرجع صلاحیتداری به دعوی رسیدگی کند تا در صورتیکه ادعا را وارد تشخیص داد حکم به لغو و ابطال آن تصمیم یا اقدام اداری که بعمل آمده است بدهد.^۲

با توجه بقانون شکنی هائی که هر موقع ممکن است از طرف ادارات و سازمانها

۱ - Le Recours de l' Excès de pouvoir

ou « « « Annulation ,

۲ - در حقوق آنگلو ساکسون برای وادار ساختن ادارات به اجرای قوانین و مقررات،

دادگاهها، قرارهائی صادر میکنند که مهمترین آنها عبارتند از Certiorary 'Mandamus

Prohibition و غیره .

ارتکاب شود و حقوق حقه مردم را مورد ملعبه قرار دهد اهمیت این نوع دعاوی روشن میشود.

در این دعوی، استیفای حقوق شخصی بطور مستقیم مورد درخواست نیست بلکه در واقع، تضمین حاکمیت و استقرار قانون در دستگاههای دولتی که باید همواره نصب العین باشد مورد نظر است.

گرچه مطابق اصول آئین دادرسی، خواهان باید ذینفع در اقامه دعوی و بطلان تصمیم اداری باشد ولی علی الاصول، وی درخواستی را جع به حقوق شخصی و یا محکومیت اداره در مقابل خود ندارد. دعوی او در واقع، بر علیه تصمیم اداری است و چنانچه دادگاه تشخیص دهد که تصمیم یا اقدام اداری، غیر قانونی است آنرا رسماً لغو و باطل و کان لم یکن مینماید و در این صورت اثر حکم نقض، نه تنها شامل خواهان و موضوع دعوی او خواهد بود بلکه چون تصمیم اداری بطور مطلق لغو و باطل شده است لذا شامل تمام افراد خواهد گردید.

اما برعکس در دعوی مربوط به مسئولیت مدنی و مالی دولت که آنرا اصطلاحاً در حقوق اداری فرانسه دعوی قضائی محض مینامند^۱ خواهان ادعا دارد که بر اثر عمل اداره، حقی از او تضییع شده است و لذا از دادگاه تقاضا میکند که در باره حق شخصی و معین او که مورد تضییع قرار گرفته است حکم دهد و در نتیجه، دولت را بپرداخت خسارت وارده یا انجام عمل معینی در باره او محکوم نماید. من باب مثال ممکن است خانه کسی بر اثر توسعه معابر صدمه ببیند و یا محموله پستی تاجر جری بمقصد نرسد و یا انفجار مواد محترقه و مهمات ارتشی و یاریزش عمارات دولتی خساراتی بجان و مال افراد وارد آورد و یا اداره به تکالیف ناشی از قرارداد خود عمل نکند، در تمام این موارد، شخص ذینفع میتواند علیه دولت اقامه دعوی نموده مطالبه خسارت بکند. در اصطلاح حقوق اداری، دادرسی اداری دولت را بر حسب اینکه موضوع آن دعوی ابطال و یا دعوی حقوقی (دعوی ناشی از مسئولیت مدنی دولت) باشد میتوان به دادرسی ابطال و دادرسی حقوقی دولت، تقسیم کرد.

در حقوق ایران، دادرسی ابطال که میتواند بهترین وسیله اعمال کنترل قضائی دستگاههای اداری باشد بسیار محدود و منحصر به يك و دو مورد است، مهمترین مورد دعاوی استخدامی است که در مرحله نهائی، در صلاحیت شعبه هفتم دیوان عالی کشور قرار دارد.

دیوان عالی کشور در آن مدت که مرجع دعاوی استخدامی بوده شایستگی، بصیرت و عدالتخواهی خود را بنحو احسن نشان داده است.

اما دادرسی حقوقی دولت، نسبتاً وسیع است منتها نارسائیهای زیادی در آن وجود دارد.

حال که انواع دادرسیهای اداری دولت معلوم شد باید دید در حقوق ایران چه مرجعی برای رسیدگی به این دو نوع دادرسی وجود دارد و چه اقداماتی از طرف دولت در تأمین عدالت اداری به عمل آمده است.

الف - دادرسی ابطال - همانطور که گفته شد در حقوق ایران، این نوع دادرسی هنوز توسعه نیافته است در حالیکه برعکس در کشورهای خارج، دادرسی ابطال، یک دادرسی پیشرفتهای است و نقش مهمی در جلوگیری از قانون شکنیها، اجحافات و تعدیات مأموران دولت و بالاخره تضمین و استقرار حاکمیت قانون در سازمانها و دستگاههای اداری ایفا میکند.

در کشورهای آنگلو ساکسون، مرجع رسیدگی به اجحافات و تعدیات مأموران ادارات و کنترل اعمال آنها همان دادگاههای عمومی است که مطابق سنن قضائی موجود در این باره بطور مؤثر عمل میکند.

در کشورهای لاتین و بسیاری از کشورهای دیگر، این وظیفه بعهده شورای دولتی است که عالیترین دادگاه اداری و همپراز دیوان عالی کشور در آن ممالک میباشد در کشور ما، متأسفانه هنوز برای رسیدگی به شکایات مردم از مأموران و عمال دولت که احیاناً از صلاحیت و اختیارات خود تجاوز و تخطی و یا از آن سوء استفاده میکنند و حقوق افراد را مورد تعدی قرار میدهند مرجعی وجود ندارد در حالیکه کشور ما اصولاً میتوانست و باید هم یکی از دوره حل کشورهای آنگلو ساکسون (سیستم وحدت

دادگاهها) و کشورهای لاتین (سیستم ثنویت دادگاهها) را که در این زمینه وجود دارد و در آن کشورها بخوبی عمل میشود اختیار و انتخاب کند، چون بالاخره برای تضمین حاکمیت قانون در سازمانها و دستگاههای اداری کشور باید فکری اندیشید. با آنکه متخصصین اداری و حقوقی، بارها، بعنوان اصلاح وضع ادارات و استقرار حاکمیت قانون در آنها، تشکیل شورای دولتی را گوشزد کرده‌اند و حتی قانون آن نیز در سال ۱۳۳۹ به تصویب مجلسین رسیده است ولی این فکر هنوز عملی نشده است.

بنظر ما تشکیل این شورا برای تفتیش و نظارت مؤثر و قاطع اعمال مأموران دولت و استقرار اصل حاکمیت قانون در دستگاه اداری امر ضروری است زیرا کنترل اداری و پارلمانی معمولاً فاقد ضمانت اجرای مؤثر میباشد و به تنهایی، این منظور را برآورده نمیکند و انگهی استفاده از اصول علمی و فنی مدیریت نیز خطر تعدی و تجاوز از طرف مأموران دولت را بر طرف و دستگاه را از نظارت و کنترل قضائی مستغنی و بی‌نیاز نمیسازد.

منتهی وظائف شورای دولتی باید فعال محدود و منحصر بنظارت نسبت با اجرای صحیح قوانین و مقررات در دستگاههای اداری، انجام مشاورات، و تهیه و تنقیح لوایح دولتی باشد.

به بیان دیگر در شرائط فعلی بهتر است، کشور ما، راه حل مختلطی بین دو سیستم معتبر و موجود انتخاب نماید بدین ترتیب که اختلافات و دعاوی ناشی از تجاوزات مأموران دولت از حدود قانون و مقررات (مسئله نظارت بر اجرای حاکمیت قانون)، باید در صلاحیت شورای دولتی یا يك دادگاه عالی نظیر آن قرار گیرد و رسیدگی به اختلافات و دعاوی ناشی از ضمان و مسئولیت مدنی دولت نیز کماکان در صلاحیت دادگاههای عمومی و یا دادگاههای اداری اختصاصی که تابع دادگاههای عمومی باشند قرار داده شود و در ضمن اصلاحاتی در وضع دادگاههای اخیر بنحوی که ذیلاً توضیح داده میشود بعمل آید.

- ب- **دادرسی حقوقی دولت یا دادرسی مربوط به مسئولیت مدنی دولت.**
- در کشور ما بغیر از دادگاههای عمومی که با امور جزائی و مدنی مربوط به دولت و مؤسسات عمومی رسیدگی میکنند دادگاههای دیگری بنام دادگاههای اختصاصی وجود دارند که بدعاوی و اختلافاتی که جنبه‌های مالی و یا اداری و یا اجتماعی آنها حائز اهمیت است و بین دولت و افراد ایجاد میگردد رسیدگی می نمایند از این قبیل است :
- کمیسیونهای تشخیص و شورای عالی مالیاتی در وزارت دارائی که برای رسیدگی باختلافات بین وزارت دارائی و مؤدیان مالیاتی تشکیل گردیده اند .
 - کمیسیونهای دائمی تعرفه و کمیسیون تجدید نظر در گمرکات (مرجع اختلافات ناشیه از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی) .
 - کمیسیونهای حل اختلاف شهرداربها (مرجع اختلافات ناشیه از پرداخت عوارض شهرداری و اختلافات ناشیه از اجرای قانون نوسازی) .
 - هیئت‌های حل اختلافات ناشیه از اجرای قانون اصلاحات ارضی و قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور .
 - شورای کارگاهها و هیئت‌های حل اختلاف در وزارت کار (مرجع اختلافات ناشیه از روابط کارگر و کارفرما) .
 - شوراها و هیئت‌های سازمان امور اداری و استخدامی کشور (مرجع اختلافات و دعاوی مستخدمین علیه دولت و مؤسسات عمومی) .
 - دیوان محاسبات در وزارت دارائی و بالاخره دهها هیئت و کمیسیون‌هایی که برای رفع اختلاف بین دولت و افراد در وزارتخانه‌ها و موسسات وجود دارد .
- در مورد این دادگاهها ، دوسؤال پیش می‌آید اول اینکه آیا وجود این دادگاهها در سازمان‌ها و موسسات دولتی ، ضروری است و یا اینکه اصلاً وجود آنها ضرورتی نداشته و باید در دادگاههای عمومی ادغام شوند .
- دوم اینکه چنانچه وجود این دادگاهها ضروری است در این صورت تحت چه شرائطی ، وجود آنها را میتوان با اصل حاکمیت قانون موافق و منطبق دانست .
- راجع بسؤال اول که مربوط بضرورت دادگاههای اداری و فوائد آنها میشود

زیاد بحث شده است در این جا لزومی ندارد دوباره در این زمینه گفتگو شود^۱. اما راجع بسؤال دوم، باید دانست این دادگاهها فقط موقعی میتوانند مفید واقع شوند که صرفا بوسیله قضاات متخصص و بصیر اداره شده و از استقلاللی که شرط وجود يك عدالت بی نظر و بیطرفانه است برخوردار باشند و مطابق اصول عدالت، قضاوت نمایند و الا اگر بنا شود دادگاههای مزبور تابع نظر و دستور وزیر مربوط و یا رئیس اداره که خود عامل قوه مجریه است قرار گیرند در این صورت يك نوع استبداد اداری بوجود خواهد آمد و اصل حاکمیت قانون و در نتیجه حقوق و آزادیهای فردی بمخاطره خواهد افتاد.

در کشور فرانسه، دادگاههای اداری مشمول نظام خاص و تابع شورای دولتی هستند و دادرسان آنها هم از لحاظ شغلی و هم از لحاظ مالی استقلال و تسامین دارند بطوریکه اعمال نفوذ قوه مجریه در آنها عملا غیر ممکن میباشد. در انگلستان و آمریکای شمالی، کمسیونها و هیئت های اداری که در حقیقت دادگاههای اداری را در آن کشورها تشکیل میدهند و تعدادشان نیز قابل توجه است تابع قوه قضائیه میباشد^۲.

اما در حقوق ایران، کمسیونها و هیئت ها و شوراهای اداری که عملا نقش دادگاههای اداری را بعهده دارند اولاً^۳ تابع قوه قضائیه نیستند و وزارت دادگستری نسبت به آنها تقریباً هیچگونه نظارتی ندارد.

ثانیاً - ترتیب رسیدگی و تحقیقات این دادگاهها و تشریفات دادرسی آنها در بسیاری از موارد، تابع آئین دادرسی دادگاههای عمومی نیست و تضمینات کافی از این حیث برای افراد فراهم نمی آورد.

۱- مراجعه شود به جلد دوم حقوق اداری مؤلف، از انتشارات دانشگاه تهران چاپ دوم سال ۱۳۴۹ صفحه ۲۱۴ تا ۲۲۳ راجع به کنترل اعمال و تصمیمات اداری و مسئله دادگاههای اداری در ایران.

۲- مراجعه شود به: Hood philips Constitutional and Administrative Law 1962. P. 605

ثالثاً - چون در اغلب موارد ، دادگاه‌ها و هیئت‌ها و کمیسیونهای اداری ، دلائل و جهات قانونی را در احکام خود ذکر و قید نمیکنند لذا اصحاب دعوی نمیتوانند بفهمند که بر اساس چه موازینی تصمیم دادگاهها اتخاذ شده است .

رابعاً - در اغلب موارد ، دادگاه اداری باید درباره وزارتخانه یا مؤسسه‌ای حکم بدهد که خود تحت نفوذ آن قرار دارد و این امر کاملاً مخالف اصول عدالت است .

بنابر این بهتر است بمنظور اصلاح این وضع آشفته که با حقوق مردم ارتباط دارد:

۱- برای متمرکز کردن کلیه امور دادگاههای مزبور که به عناوین مختلف در وزارتخانه‌ها و مؤسسات وجود دارند شورائی بنام شورای دادگاههای اداری با انتخاب وزیر دادگستری تشکیل و این شورا کار و نحوه اجرای وظائف قانونی دادگاههای اداری را که به ضمان و مسئولیت مالی و مدنی دولت مربوط می‌شود زیر نظر بگیرد و شورای مزبور در این امور اختیار کافی داشته باشد. (در صورت تشکیل شورای دولتی، این وظیفه رامیتوان در صلاحیت او قرارداد .)

۲- رئیس هر یک از دادگاههای اداری بوسیله دادستان کل کشور از بین قضات عالی‌رتبه تعیین گردد و وزیر وزارتخانه و مؤسسه‌ای که دادگاه اداری در حوزة آن قرار گرفته است در انتخاب او دخالتی نداشته باشد ؛ و اعضاء دادگاههای مزبور از استقلال کافی برخوردار باشند .

۳- آراء صادره از این دادگاهها در زمینه اشتباهات قانونی در دادگاههای عالی وزارت دادگستری قابل تجدید نظر باشد .

۴- احکام و آراء دادگاههای مزبور مدلل و موجه باشد مگر آنکه در موردی، دادستان کل کشور ، اعلام دلائل و جهات صدور رأی را لازم نداند .

۵ - طرفین دعوی حق معرفی وکیل داشته باشند .

در خاتمه ، با توجه لاتی که امروزه در کلیه شئون اجتماعی و اداری کشور بوجود آمده است و اکنون نیز وزارت دادگستری در نظر دارد لوایحی برای اصلاح دادگستری تهیه و برای تصویب به پارلمان تقدیم نماید انتظار میرود در زمینه تشکیل شورای دولتی و اصلاح دادگاههای اختصاصی اداری و بالاخره تأمین عدالت اداری که در واقع متمم و مکمل اصل انقلاب اداری میباشد گامهای موثری برداشته شود .